۷

نام‌ها و لقب‌های امام علی(ع)

علی مختاری

امیرالمؤمنین علی(ع) شخصیت بی‌مانندی است که چشم تاریخ هرگز چون او را ندیده است. سخنان وی راهنمای هدایت است و سیره‌اش درس‌آموز و تنبه‌آفرین. نام‌ها و لقب‌های آن حضرت فراوان است و هر یک بُعدی از شخصیت او را می‌نمایاند و نشانهٔ چگونه زیستن و سیرهٔ وی است.

مقالهٔ حاضر عهده‌دار پرداختن به نام‌ها و لقب‌های امام علی(ع) است و در آن با اتکا به منابع متعدد شیعه و اهل‌سنت، بسیاری از آن‌ها استخراج شده است. پیش‌تر یادآور شویم که بنای این مقاله بر توصیف و گزارش است و امید می‌رود که تمهیدی برای مقالات تحلیلی در این باب شود.

۱. نام‌های امام علی(ع)

حَیْدر

«حیدر» به معنای شیر، از نام‌های مشهور امیرالمؤمنین علی(ع) است که معمولاً با پسوند «کرار» به کار می‌رود.[۱]

در رجزهای امام، در پاسخ به رجزخوانی مرحب خیبری و دیگران، آمده است:

أَنَا الَّذی سَمَّتْنی اُمّی حَیْدَرَه ضِرْغامُ آجامٍ و لَیْثُ قَسْوَرَه

اضافهٔ «ه» به حیدر، برای رعایت تناسب با شعر و رجزِ مرحب یهودی است که در

---

۱. طبری، محب‌الدین، الریاض‌النضره، ج ۳، ص ۹۲، باب ۴، فصل ۲. جابر جعفی در معنای حیدر گفته است: هوالحازم النظار فی دقائق الأشیاء وقیل: هوالاسد... . (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۶۰) ابن منظور در لسان‌العرب، ج ۴، ص ۱۷۴ ذیل واژهٔ «حدر» می‌گوید: راویان در این‌که این اشعار از علی بن‌ابی‌طالب(ع) است، هیچ اختلاف نظری ندارند؛ سپس به رد نظر کسانی می‌پردازد که گفته‌اند: نام علی(ع) اسد بود و به دلیل ضرورت شعری، حضرت معنای آن را که «حیدره» است به کار برد. وی اثبات می‌کند که «اسد» نیز با قافیهٔ شعری منافاتی نداشته است.

آغاز می‌گفت:

إنّـا اُنـاسٌ وَلَـدَتْنا عَـبْهَره لِياسُنا الوَشْيُ وَ رَيْطُ حَبَرَه

اَبْناءُ حَربٍ لَيْسَ فينا غَدَرَه[1]

زید

روزی امام بر منبر بصره، خود را زید، فرزند عبدمناف، فرزند عامر بن عمرو بن مغیره، فرزند زید بن کلاب معرفی می‌کرد. ناگهان ابن کواء، از خوارج ماجراجو، برخاست و گفت: فلانی! ما برایت نَسَبی جز علی فرزند ابوطالب نمی‌شناسیم. حضرت فرمود: پدرم مرا به تناسب نام جدش، قُصی، زید نامید... .[2]

علی

علی، شناخته‌شده‌ترین نام امیرمؤمنان(ع) است که خداوند آن را برای ایشان برگزیده است. حضرت، بارها در رجزها و نامه‌ها، خود را علی نامیده است.[3]

امام صادق(ع) از زبان فاطمه بنت اسد می‌فرماید: پس از میلاد فرزندم، از ندا دهنده‌ای شنیدم که می‌گفت: ای فاطمه، نام «علی» را بر او بِنِه؛ زیرا او علی است و من علیِ اعلا هستم، و او امام پس از حبیب من، محمد رسول‌الله است. و او ولیِ من است و نامش را از نامم برگرفتم.[4]

حماد عبدی، شاعر قرن چهارم، در وجه تسمیهٔ حضرت چنین سروده است:

يا سـائِلي عَنْ «حَيْدَرٍ» أعْيَيْتَني أنَا لَستُ في هٰذَا الجَوابِ خَليقاً

---

۱. کیدری نیشابوری، قطب‌الدین بیهقی، دیوان امام علی(ع)، ص ۲۸۷ ـ ۲۸۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۶۰.

۲. ر.ک: شیخ صدوق، معانی‌الاخبار، ص ۱۲۱ ـ ۱۲۰؛ همو، الامالی، ص ۷۰۰، ح ۹۵۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۵۲؛ سیدرضی، خصائص امیرالمؤمنین(ع)، ص ۵۳ ـ ۵۲؛ جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائدالسمطین، ج ۱، ص ۴۲۴، ح ۳۵۳؛ هیثمی، نورالدین، مجمع‌الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۰، ح ۱۴۵۸۴.

۳. ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۶۰؛ کیدری نیشابوری، قطب‌الدین بیهقی، دیوان امام علی(ع)، ص ۵۵۸، ش ۴۲۵ و ص ۳۰۶، ش ۲۲۸.

۴. راوندی، قطب‌الدین، القاب‌الرسول و عترته، ص ۳۲؛ شیخ صدوق، علل‌الشرائع، ص ۱۳۶، ح ۳؛ همو، معانی‌الاخبار، ص ۶۲، ح ۱۰؛ همو، الامالی، ص ۱۹۵، ح ۲۰۶؛ شیخ طوسی، الامالی، ص ۷۰۷، ح ۱۵۱۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۷، ح ۳۷ و ص ۳۴ ـ ۳۳، ح ۳۱.

اَللّٰهُ سَمَّاهُ عَلِیّاً بِاسمِهِ فَسَما عُلُوّاً فی العُلا و سُمُوّاً[۱]

«ای که از شناخت شخصیت حیدر می‌پرسی، مرا خستی و فرسودی؛ زیرا من شایستهٔ پاسخگویی به این پرسش نیستم. خداوند طبق نام خودش، او را علی نامید، و او در بلندای اوج قرار گرفت.»

امام سجاد(ع) می‌فرماید: روزی پیامبر خدا(ص) نشسته بود و علی و فاطمه و حسن وحسین نیز نزد او بودند. پیامبر فرمود: سوگند به خدایی که مرا بشارت دهنده برانگیخت. بر روی زمین، آفریده‌ای محبوب‌تر و گرامی‌تر از ما نزد خدا نیست؛ زیرا خدای بلندمرتبه، نامی از نام‌هایش را برایم مشتق کرد. او محمود است و من محمدم، و برای تو ای علی، نامی از نام‌های خود را مشتق کرد؛ او علی اعلا است و تو علی هستی... .[۲]

ابن سنان از امام رضا(ع) نقل می‌کند: نخستین نامی که خدا برای خودش اختیار فرمود، «العلی العظیم» است؛ زیرا او عالی و برتر از همه چیز است.[۳]

وجوه نامگذاری به علی(ع)

دربارهٔ نامگذاری علی چند وجه گفته شده که برخی حاکی از حوادث دوران زندگانی علی(ع) و صرفاً استحسان است.[۴] البته بعضی از این وجوه قابل نقد و بررسی است:

یک. در روایتی آمده است: أَنَا أُسَمّی فِی الإنجیلِ الیا؛ «نام من در انجیل، به زبان عبری، الیا بوده است.»[۵] و گفته‌اند الیا، به عربی همان علی است.

---

۱. علامهٔ امینی، الغدیر، ج۴، ص ۲۰۷، غدیریهٔ ابن حمادی.

۲. شیخ صدوق، معانی‌الاخبار، ص ۵۶ ـ ۵۵، ح ۳؛ قندوزی، سلیمان، ینابیع‌الموده، ج ۲، ص ۳۰۵، ح ۸۷۳؛ ابن شهرآشوب، مناقب‌آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۷۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۴ ـ ۳۳، ح ۳۱؛ تستری، قاضی نورالله، احقاق‌الحق، ج ۵، ص ۷۵، ۱۱.

۳. شیخ صدوق، معانی‌الاخبار، ص ۲، ح ۲؛ کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳، باب ۳۷.

۴. ر.ک: ری شهری، محمد، موسوعة‌الامام علی بن ابی‌طالب(ع)، ج ۱، ص ۷۸ ـ ۷۷؛ قندوزی، سلیمان، ینابیع‌الموده، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۳۰۵، ح ۸۷۳؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۷۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۹ ـ ۱۸، ح ۱۴؛ گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایة‌الطالب، ص ۴۰۶؛ ناظم زاده، اصغر، مظهر ولایت، ص ۳۲ ـ ۳۱؛ ابن صباغ مالکی، الفصول‌المهمه، ج ۱، ص ۲۵؛ ابن مغازلی، مناقب‌الامام علی بن ابی‌طالب(ع)، ص ۵۸، ح ۳؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۱ ـ ۳۰.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۷ ـ ۴۵؛ شیخ صدوق، معانی‌الاخبار، ص ۶۴ ـ ۶۱.

دو. جابر جعفی گفته است: اهل معرفت در وجه نامگذاری علی چند نظر دارند؛ گروهی گفته‌اند: از زمان حضرت آدم تا پیش از حضرت امیر، هیچ فردی در عرب و عجم، علی نامیده نشده است، و اگر مردی در تازی می‌گفت این فرزندم علی است، منظورش برتری و عُلُوِ فرزندش بود، نه نام فرزند. و بهره‌گیری از این اسم در نامگذاری‌ها از عصر امیرمؤمنان(ع) آغاز شد.[۱]

سه. به این دلیل او را علی نامیدند که خانهٔ بهشتی‌اش عالی و بلند و روبه‌روی منزل‌های پیامبران است، و خانهٔ هیچ پیامبری بالاتر از منزل علی نیست.[۲]

چهار. او علی نام گرفت؛ زیرا برای شکستن بت‌های بالای کعبه و در راه اطاعت خدا، بر دوش پیامبر پا نهاد و بالا رفت، و جز او، هیچ‌کس بر دوش پیامبر بالا نرفته است.[۳]

پنج. وجه تسمیهٔ علی آن است که او در آسمان و عوالم غیب تزویج شد و چنین تزویجی نصیب هیچ‌کس نشد.[۴]

شش. برخی علت نامگذاری علی را آن دانسته‌اند که پس از پیامبر در دانش از همگان عالی‌تر بود.[۵]

هفت. آن حضرت، علی نام گرفت؛ زیرا هر که در مصاف با او به میدان جنگ آمد، شکست خورد و علی بر او برتری یافت.[۶]

هشت. علی در هر چیزی عُلُو و برتری دارد و از نظر حَسَب و نَسَب، اسلام، زهد، سخا، جود و جهاد، بر خانواده، فرزند و فامیل، بلندی رتبه یافته است.[۷]

اینک به ذکر نکاتی قابل تأمل دربارهٔ وجوه یادشده می‌پردازیم:

در متن حدیث یکم، اضطراب یا بی‌دقتی در ضبط وجود دارد. در ادامهٔ این حدیث

---

۱. ر.ک: تستری، قاضی نورالله، احقاق‌الحق، ج ۵، ص ۷ و ج ۲۱، ص ۶۷۳.

۲. شیخ صدوق، معانی‌الاخبار، ص ۶۴ـ۶۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۴۹ـ۴۸.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۹.

۴. ر.ک: ری‌شهری، محمد، موسوعة‌الامام علی بن ابی‌طالب(ع)، ج ۱، ص ۱۰۸ـ۱۰۱.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۹ـ۴۸.

۶. همان، ص ۴۸.

۷. همان، ص ۵۹؛ شیخ صدوق، معانی‌الاخبار، ص ۶۴ـ۶۱.

آمده است: ...أَلا و إنّی مَخْصُوصٌ فِی القُرآنِ بِأَسْماءٍ، احذروا أَن تَغْلِبُوا عَلَیْها فَتَضِلُّوا فی دینِکُم، یَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللهَ مَعَ الصّادِقینَ» أَنا ذٰلِکَ الصّادِقُ؛ در حالی که در قرآن چنین تعبیری وجود ندارد، مگر این گونه توجیه شود که اقتباسی از وکُونُوا مَعَ الصّادِقینَ[1] است؛ یا بگوییم در متن اصلی، إِنَّ اللهَ مَعَ‌الصّابِرینَ، و در ادامه أَنَا ذٰلِکَ الصّابِرُ بوده و راوی یا ناسخ، آن را اشتباه ضبط کرده است. افزون بر این، بعضی از این گونه نام‌ها امروزه در کتاب‌های این فرقه‌ها دیده نمی‌شود.

بندهای دیگر نیز شامل فضایل امام می‌شود که مدتی پس از تولد و نامگذاری رخ داده است؛ زیرا یا اکتسابی است و یا مربوط به حوادث بعد؛ مانند ازدواج، خانه‌های بهشتی، بت‌شکنی، برتری در علم، اسلام، زهد، سخا، جود و جهاد. روشن است که وجه تسمیه، در زنجیرهٔ علت‌های نامگذاری است، نه در ردیف نتایج و معلول‌ها که رتبه‌ای پسینی دارند. از سوی دیگر، تعدد وجوه تسمیه، خود به خود، نافی و ناقض یکدیگر است. به هر حال، این فضایلْ قطعی است؛ ولی به وجه تسمیه ربطی ندارد.

جایگاه‌های نام علی(ع)

الف. امام صادق(ع) از پدرانش نقل می‌کند که رسول‌خدا(ص) در وصیتی به امام علی(ع) فرمود:

> من نام تو را در چهار جا، نزدیک نام خود دیدم و دوست داشتم به آن بنگرم. آن هنگام که در معراج به بیت‌المقدس رسیدم، بر صخره‌ای نوشته شده بود: لا إِلٰهَ الااللهُ، محمدٌ رسولُ‌اللهِ ایّدتُه بِوَزیرِه و نَصَرتُه بوزیرِه. فقلتُ لجبرئیل: من وزیری؟ فقال: علی بنُ أبی‌طالبٍ. پس از آن، هنگامی که به سدرةالمنتهی رسیدم، دیدم بر آن نوشته شده است: انّی أنا الله لا اله الا أنا وحدی، محمد صَفوَتی من خلقی، أیّدتُه بوزیره و نَصرته بوزیره. فقلت لجبرئیل: من وزیری؟ فقال: علی بن أبی‌طالبٍ.[2]

ب. در تفسیر آیهٔ فَتَلَقّیٰ آدَمُ مِن رَبِّه کَلِماتٍ[3] (پس آدم از طرف پروردگارش کلماتی دریافت کرد و خدا در پی آن، توبه‌اش را پذیرفت)، روایاتی چند به این مضمون آمده است:

---

۱. توبه، آیهٔ ۱۱۹.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۶؛ همو، کتاب من لایحضره‌الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۴، ح ۵۷۶۲؛ قندوزی، سلیمان، ینابیع‌الموده، ج ۲، ص ۲۸۸، ح ۸۲۲؛ متقی هندی، علی، کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۳۸، ح ۳۶۴۳۵؛ تستری، قاضی نورالله، احقاق‌الحق، ج ۱۵، ص ۲۴۸.

۳. بقره، آیهٔ ۳۷.

کلماتی که آدم(ع) از خدا دریافت کرد و خدا را به حق آنان سوگند داد تا توبه‌اش را پذیرفت، این بود: یارَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وعَلِيٍّ و فاطِمَةَ و الحَسَنِ والحُسَيْنِ إِلّاتُبْتَ عَلَيَّ؛ «پروردگارا، به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، از تو می‌خواهم توبه‌ام را بپذیری.»[۱]

ج. رسول گرامی اسلام فرمود:

هنگامی که خدای بلندمرتبه آدم را آفرید و از روحش به او دمید و به او جان بخشید، بدو وحی کرد: بنده‌ام، حمد و سپاس مرا به جای آوردی. به عزت و جلالم سوگند! اگر نبودند آن دو بنده‌ای که می‌خواهم آنان را در دنیا بیافرینم، تو را نمی‌آفریدم. پرسید: پروردگارا، آیا آن دو، از من هستند؟ خدا فرمود: آری، ای آدم، سر فرا دار و بنگر؛ پس آدم سر برداشت و نگریست و دید بر عرش خدا نوشته شده است: لا اله الا الله، مُحَمَّدٌ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ، عَلِيٌّ مُقيمُ الحُجَّةِ... هر که حق علی را به رسمیت بشناسد، پاک وپاکیزه است، و هر که منکر حق او شود، ملعون و زیان‌بار است. به عزتم سوگند! هر کس را که پیرو او باشد، وارد بهشت می‌کنم؛ هر چند گناهی نیز کرده باشد؛ و به عزتم قسم! هر که در برابر او سرکشی کند، به آتش اندازم؛ گرچه برایم طاعتی نیز بیاورد.[۲]

د. در قیامت، علی بن ابی‌طالب(ع) را با هفت نام فرا می‌خوانند و می‌گویند: یا صدیق، یا دال، یاعابد، یا هادی، یا مهدی، یا فتی، یا علی، تو و شیعیانت بی‌درنگ به بهشت درآیید.[۳]

هـ. جابر بن عبدالله انصاری از رسول‌خدا(ص) نقل می‌کند:

دو هزار سال پیش از آن‌که خدا آسمان‌ها و زمین را بیافریند، بر دروازهٔ بهشت

---

۱. ابن مغازلی، مناقب الامام علی بن ابی‌طالب، ص ۱۰۵، ح ۸۹؛ عروسی حویزی، عبدعلی، تفسیرنورالثقلین، ج ۱، ص ۶۹ـ۶۷، ح ۱۴۸؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ص ۱۹۰، ذیل آیهٔ ۳۷ بقره، ح ۱۳۱؛ سید ابن طاووس، علی، الیقین، ص ۱۷۵؛ تستری، قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۵، ص ۱۱.

۲. علامهٔ حلی، کشف الیقین، ص ۸؛ همو، نهج الحق، ص ۲۳۲؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۱۹؛ مظفر، محمدحسین، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۵۰۴؛ حسینی میلانی، علی، نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار، ج ۵، ص ۲۴۰، ۲۳۲، ۲۲۸.

۳. ابن شاذان، مأة منقبه، ص ۱۵۰، ح ۸۳؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۱۹، فصل ۱۹؛ تستری، قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۹۹ و ج ۷، ص ۱۷۴ و ج ۸، ص ۶۰۵.

نوشته شده بود: لا إلهَ إلّا اللهُ، مُحَمَّدُ بْنُ عَبدِاللهِ رَسُولُ‌اللهِ، عَلِیُّ بْنُ أَبی‌طالبٍ أَخُو رَسُولِ‌اللهِ.[۱]

و. ابن عباس از پیامبر روایت می‌کند که حضرت فرمود: حلقهٔ دروازهٔ بهشت از یاقوت سرخ‌فام است که با کوبیدن حلقه بر صفحهٔ طلایی، صدای «یاعلی» طنین‌انداز می‌شود.[۲]

میمون

میمون، از یُمن و برکت است. جابر از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: زنی از طایفهٔ بنی‌هلال که دایهٔ علی(ع) بود، ایشان را با کودکی دیگر که برادر رضاعی او بود، در خیمه تنها گذاشت. نزدیک خیمه، چاهی بود. کودک به طرف چاه رفت و بر لب چاه با سر، سرازیر شد. علی نیز آهنگ او کرد و در راه، پایش به ریسمان‌های خیمه پیچید و ریسمان‌ها را کشید تا خود را بالای سر کودک رساند و به یک پا و یک دست او چسبید. دست او را با دهان و پایش را با دست گرفت و از فروغلتیدن کودک در چاه، جلوگیری کرد. ناگاه مادر از راه رسید و صحنه را مشاهده کرد و فریاد برآورد و اهل آبادی و قبیلهٔ خویش را صدا زد و گفت: چه پسربچهٔ فرخنده و پر میمنتی! علی، فرزندم را نگاه‌داشته است. آن‌گاه هر دو کودک را از سر چاه برداشت و مردم نیز از این چنین نیروی طفلی نورس، در شگفت شدند. به این دلیل، مادر رضاعی‌اش او را «میمون»، یعنی فرخنده و مبارک، نامید و کودکِ دیگر در بین بنی‌هلال، به «معلق میمون» مشهور شد و از آن روز تاکنون، فرزندانش به همان نام معروفند.[۳]

۲. کنیه‌های امام علی(ع)

مشهورترین کنیهٔ امام، «ابوالحسن» و محبوب‌ترین آن‌ها نزد امام «ابوتراب» است. برخی کنیه‌های امام را به همین دو منحصر دانسته‌اند؛[۴] ولی کنیه‌های دیگری نیز برای حضرت

---

۱. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۱۴۴، ح ۱۶۸؛ علامهٔ حلی، کشف‌الیقین، ص ۹؛ علامهٔ امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۴۴۴؛ ابن مغازلی، مناقب‌الامام علی بن ابی‌طالب(ع)، ص ۱۲۳ ـ ۱۲۲، ح ۱۳۴؛ دیلمی، شیرویه، فردوس‌الاخبار، ج ۴، ص ۴۱۰، ح ۶۷۱۰؛ اصفهانی، ابونعیم، حلیة‌الاولیاء، ج۷، ص ۲۵۶؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۹۸، ح ۳۹۱۹؛ حسینی میلانی، علی، نفحات‌الازهار، ج ۵، ص ۲۳۹ ـ ۲۳۴.

۲. شیخ صدوق، الامالی، ح ۹۴۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۳۵، ح ۱۸.

۳. شیخ صدوق، معانی‌الاخبار، ص ۶۱ ـ ۶۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۸ ـ ۴۷.

۴. ابن بطریق، عمدة عیون صحاح‌الاخبار، ج ۱، ص ۶۷.

نقل شده که به ترتیب الفبا ذکر می‌شوند:

ابوالائمه

ابوالائمه، یعنی پدر امامان. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: روزی در بستان‌های مدینه می‌گشتیم و در حالی که دست علی(ع) در دست پیامبر بود، از کنار نخلی گذشتیم. درخت فریاد کرد: هٰذا مُحَمَّدٌ، سَیِّدُالأَنبیاءِ وهٰذا عَلِیٌّ سَیِّدُ الأَوصیاءِ و أَبُوالأَئمَّةِ الطّاهِرینَ....[۱] در بسیاری از روایات آمده است که پیامبر به علی(ع) می‌فرمود: ...و أَنتَ الإمامُ و أَبُوالأَئمَّةِ.[۲]

ابوتراب

ابوتراب، محبوب‌ترین کنیه‌ها نزد امام علی(ع) بود. در شهرت، همتای ابوالحسن است. «اب» در این کنیه، به معنای پدر حقیقی نیست.[۳]

علی(ع) زاهد راستین، خاکسار و بی‌تجملات و تشریفات بود و پیامبر این نشان ساده‌زیستی را فقط به او داد.[۴] از طرفی، این نام، یادآور ملاطفت پیامبر به امام، و مایهٔ افتخارش بود.

مناسبت‌های زیر را برای نامیده شدن حضرت به این کنیه نقل کرده‌اند:

الف. عمار یاسر، این گونه نقل می‌کند: روزی من و علی بن ابی‌طالب در بین نخل‌های کوچک، روی خاک‌های نرم خوابیده بودیم که رسول‌خدا(ص) ما را بیدار کرد، و چون علی بن ابی‌طالب را خاک‌آلود دید، فرمود: یا اباتراب... .[۵]

---

۱. قندوزی، سلیمان، ینابیع‌الموده، ج ۱، ص ۴۱۰؛ تستری، قاضی نورالله، احقاق‌الحق، ج ۴، ص ۲۶۳، ۱۸۶، ۱۱۶ و ج ۱۳، ص ۷۰ و ج ۱۵، ص ۵۸۷ ـ ۵۸۶ و ج ۲۰، ص ۵۳۱ و ۵۳۰ و ج ۲۳، ص ۵۲۷.

۲. ر.ک: تستری، قاضی نورالله، ج ۱۳، ص ۷۱ ـ ۷۰ و ج ۴، ص ۳۶۳.

۳. بسیاری از روایات، بر محبوبیت این کنیه نزد امام دلالت دارد؛ ر.ک: ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۱۵؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، الادب‌المفرد، ص ۴۵۲. شهرت این کنیه، علل گوناگونی دارد؛ از جمله: سوء استفادهٔ دشمنان امام از این لقب در نکوهش‌ها و سب و لعن‌ها. واژهٔ «ابوتراب» حتی در نامهٔ لوئی سوم به عمر بن عبدالعزیز آمده است. مجلهٔ علوم حدیث، سال پنجم، شمارهٔ سوم، ص ۴۹.

۴. همدمی با فقیران، افتخار امیرمؤمنان بود. در لغت، «ترب بعد ما اترب»، یعنی پس از غنا فقیر شد. (زبیدی، مرتضی، تاج‌العروس، ج ۲، ص ۶۳) در قرآن «متربه» در أو مسکینا ذا متربة (بلد، آیهٔ ۱۶) به همین معنا است. برای توضیح بیش‌تر، ر.ک: یوسف محمد عمرو، ابوتراب، ص ۱۵ به بعد.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۶۵ ـ ۶۴، ح ۱۴؛ ابن هشام، السیرةالنبویه، ج ۲، ص ۲۴۹؛ ری‌شهری، محمد، ←

ب. عبدالله عمر می‌گوید: روزی پیامبر در نخلستان‌های مدینه به دنبال علی می‌گشت تا به بستانی رسید و علی(ع) را دید که کار می‌کرد و غبارآلوده بود؛ آن‌گاه فرمود: ما أَلُومُ النّاسَ انْ یُکَنُّونَکَ أَبا تُرابٍ؛[1] «مردم را سرزنش نمی‌کنم از این‌که تو را ابوتراب بخوانند.»

ج. علاءالدین سکتواری روایت می‌کند: کنیهٔ ابوتراب، نخستین‌بار به علی بن ابی‌طالب(ع) داده شد. پیامبر هنگامی او را به این کنیه نامید که وی را در خاک خفته دید و از روی ملاطفت به او فرمود: قم یا أباتراب؛ «ای ابوتراب برخیز.» و به برکت نَفَس محمدی(ص) معجزه‌ای برایش رخ داد که تراب دربارهٔ حوادث گذشته و آن‌چه تا قیامت رخ می‌دهد، برای او سخن می‌گفت.[2]

د. عَبایَة بن رِبْعی می‌گوید: از عبدالله بن عباس پرسیدم: چرا رسول‌خدا(ص)، علی(ع) را ابوتراب نامید؟ در پاسخم گفت: «زیرا او پس از پیامبر صاحب زمین و حجت خدا بر اهل زمین، و بقای زمین به وسیلهٔ او است و آرامش زمین به او بستگی دارد. از رسول‌خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: اذا کانَ یَوْمُ الِقیامَةِ و رَأَیَ الکافِرُ ما أَعدَّ اللهُ تَبارَکَ وتَعالی لِشیعَةِ عَلِیّ مِنَ الثَّوابِ و الزُّلْفیٰ وَالْکَرامَةِ قالَ: یالَیْتَنی کُنْتُ تُراباً. ـ أَیْ یا لَیْتَنی کُنْتُ مِن شیعَةِ عَلِیّ ـ و ذٰلِکَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: و یَقُولُ الکافِرُ یالَیْتَنی کُنْتُ تُراباً؛[3] «هنگامی که قیامت به پا شود و کافر آن همه ثواب و تقرب و کرامتی را که خدای تبارک و تعالی برای پیروان علی فراهم کرده است ببیند، می‌گوید: ای کاش تراب می‌بودم؛ یعنی ای کاش از شیعیان علی بودم؛ و این است معنای سخن خدای بلندمرتبه که از زبان کافر می‌فرماید: ای کاش من خاک می‌بودم.»

علامهٔ مجلسی در ذیل این حدیث می‌نویسد: شاید یادکرد این آیه، وجه تسمیهٔ دیگری

← موسوعة‌الامام علی بن ابی‌طالب(ع)، ج ۱، ص ۸۱، ح ۳۴؛ حاکم حسکانی، عبیدالله، شواهدالتنزیل، ج ۲، ص ۴۴۱؛ علامهٔ امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۳۳۳.

۱. ری‌شهری، محمد، موسوعة‌الامام علی بن ابی‌طالب(ع)، ج ۱، ص ۸۳، ح ۳۹؛ شیخ صدوق، علل‌الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۸، باب ۱۲۵، ح ۴؛ طبرانی، سلیمان، المعجم‌الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۲۱، ح ۱۳۵۴۹؛ هیثمی، نورالدین علی، بغیة‌الرائد فی تحقیق مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۶، ح ۱۴۷۷۵؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح‌الاخبار، ج ۱، ص ۶۸ ـ ۶۷، ح ۳؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۱۳۴.

۲. علامهٔ امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۴۷۶، به نقل از: سکتواری، علاءالدین، محاضرة‌الاوائل، ص ۱۱۳.

۳. شیخ صدوق، معانی‌الاخبار، ص ۱۲۰؛ همو، علل‌الشرائع، باب ۱۲۵، ص ۱۸۸ ـ ۱۸۷.

برای نامیدن علی(ع) به ابوتراب باشد؛ زیرا شیعیان او در برابر اوامرش، خود را بسیار ناچیز، مطیع و خاکی می‌گرفتند. از این‌رو، به آنان «تراب» گفته شده، و چون حضرت علی(ع) صاحب و مالک امور و رهبر آنان است، «ابوتراب» نامیده شده است.[۱]

مجلسی، نسخه‌بدل و توجیه‌های دیگری را بیان می‌کند که به دلیل تعارض آن‌ها با نص آیه، از نقل کردن آن‌ها می‌پرهیزیم. برخی از این روایت استفاده می‌کنند که چون امام، حجت خدا در زمین و مالک آن است و بقای زمین و سکون آن به برکت او است، ابوترابش نامیده‌اند، و در این باره شرح و تفصیل فراوانی ارائه داده‌اند.[۲] «تراب» در لغت به معنای زمین آمده، و ابوتراب به معنای «صاحب‌الارض» نیز درست است.[۳]

هـ. طبرسی در سبب نامگذاری می‌نویسد: وکَنّاه رسول‌الله(ص) أبا تراب لَمّا رآه ساجداً معفّراً وجهه فی التراب؛[۴] «پیامبر خدا(ص) کنیهٔ ابوتراب را هنگامی بر او نهاد که او را در حال سجده و چهره بر خاک سابیدن دید.» چون سجده‌اش بر خاک بود، و در مسجد، خانه‌ای برای عبادت داشت، ابوتراب نامیده شد که کنایه از فراوانی سجده و عبادت است.[۵]

و. در روایت دیگری آمده است که پیامبر، امام علی(ع) را خوابیده یافت؛ به گونه‌ای که ردایش از دوشش افتاده و پشتش خاک‌آلود شده بود. حضرت خاک‌ها را تکانید و فرمود: ای ابوتراب، بنشین.[۶] سهل بن سعد می‌گوید: به خدا سوگند! جز پیامبر او را ابوتراب ننامید، و نامی محبوب‌تر از این نداشت.

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۵۱.

۲. یوسف محمد عمرو، ابوتراب، ص ۱۶ به بعد؛ صدر، سید محمد صادق، حیاة امیرالمؤمنین، ص ۳۹.

۳. زبیدی، مرتضی، تاج‌العروس، ج ۲، ص ۶۲؛ طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۲۲۱ ـ ۲۲۰.

۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۳۰۷.

۵. صدر، سید محمدصادق، حیاة امیرالمؤمنین، ص ۳۹؛ یوسف محمد عمرو، ابوتراب، ص ۱۶.

۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح‌البخاری، ص ۲۳۱۶، ح ۵۹۲۴؛ هیثمی، بغیة‌الرائد فی تحقیق مجمع‌الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۳، ح ۱۴۵۹۴، ۱۴۵۹۳؛ ابن حجر، فضائل‌الصحابه، ص ۱۴۱؛ طبری، ابن جریر، تاریخ‌الامم والرسل والملوک، ج ۲، ص ۱۲۳؛ بخاری، الادب‌المفرد، ص ۲۳۲، ح ۸۷۶؛ مسلم، ابوالحسین، صحیح مسلم، ح ۲۴۰۹؛ ابن‌حجر، فضائل الصحابه، ح ۳۸؛ بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح‌البخاری، ح ۵۹۲۴، ۵۸۵۱، ۳۵۰۰، ۴۳۰؛ تستری، قاضی نورالله، احقاق‌الحق، ج ۶، ص ۵۴۰؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح‌الاخبار، ج ۱، ص ۶۹ ـ ۶۸؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب‌الاشراف، ص ۶ ـ ۵.